

تغییر امور موضوعی در دادرسی مدنی در نظام دادرسی ایران و انگلستان

رحیم مختاری^۱

علی قدسی نژاد^۲

چکیده:

امور موضوعی را می‌توان مجموعه‌ای از داده‌های خام و وقایع عینی دانست که توسط اصحاب دعوی (خواهان و خوانده) در جریان رسیدگی مطرح می‌شوند. در هر دو نظام حقوقی ایران و انگلستان، امکان تغییر امور موضوعی با توجه به اصولی مانند اصل تسلط طرفین بر دعوی و اصل تناظر وجود دارد و هدف از این تغییر می‌تواند تقویت موقعیت دادرسی یا تغییر موضع دعوی باشد. تفاوت اساسی و اصلی میان این دو نظام حقوقی در حدود و شرایط اعمال تغییرات است. در حقوق کشور انگلستان نسبت به حقوق جمهوری اسلامی ایران، انعطاف‌پذیری بیشتری وجود دارد و دامنه تغییرات بسته به این که پیش یا پس از ابلاغ دادخواست باشد، متفاوت است. در مقابل، در نظام ایران، اگر تغییر امور موضوعی مستلزم دگرگونی در عناصر اصلی دعوی باشد، با محدودیت و مقررات سخت‌گیرانه مواجه است. این تمایز بازتاب‌دهنده رویکرد حقوقی متفاوت در مدیریت دادرسی و حفظ توازن میان حق دفاع طرفین و انسجام فرآیند قضائی است.

واژگان کلیدی: امور موضوعی، دادرسی مدنی، تقویت موضع، تغییر موضع، ابلاغ.

^۱ استادیار، گروه حقوق، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران: r_mokhtari@iaui.ac.ir

^۲ دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران: Alighodsi1376@yahoo.com



مقدمه

امور موضوعی نقش تعیین کننده‌ای در فرآیند دادرسی مدنی دارند و مستقیماً بر نتیجه دعوی، عدالت ماهوی، سرعت رسیدگی، هزینه‌های دادرسی و امنیت حقوقی طرفین تأثیر می‌گذارند. با این حال، در نظام حقوقی ایران، قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، به‌ویژه در حوزه تغییر، اصلاح یا تکمیل امور موضوعی، چارچوب روشن و یکپارچه‌ای ارائه نکرده است. این کمبود، موجب ابهام در تصمیمات قضایی، تفاوت رویه‌ها، محدودیت در پیش‌بینی نتایج دادرسی و در مواردی تضییع حقوق طرفین شده است.

یکی از مهم‌ترین چالش‌ها در این زمینه، فقدان بررسی‌های نظام‌مند درباره امکان و شرایط تغییر امور موضوعی در ایران است. (شمس، تقی‌زاده و میرحاجی، ۱۳۹۷). به ویژه، هنوز مشخص نیست که چه اندازه حق تغییر یا تکمیل امور موضوعی برای اصحاب دعوی محفوظ است و چه محدودیت‌هایی باید رعایت شود تا هم عدالت ماهوی تأمین گردد و هم ساختار دادرسی حفظ شود. این خلأ، ضرورت تحقیق تطبیقی با سایر نظام‌های حقوقی را پررنگ می‌کند.

اگرچه تحقیقات پیشین در ایران عمدتاً بر نظام‌های رومی-ژرمنی^۱، به‌ویژه حقوق فرانسه، متمرکز بوده، بررسی نظام‌های کامن‌لا^۲، به‌ویژه حقوق انگلیس و ولز، که منشأ این خانواده حقوقی هستند، به ندرت انجام شده است. تحلیل تطبیقی این دو نظام می‌تواند با شناسایی تجارب موفق، الگوهای انعطاف‌پذیر و مقررات مؤثر، راهکارهایی برای بهبود پیش‌بینی‌پذیری، عدالت و کارایی دادرسی در ایران ارائه دهد.

هدف این پژوهش، بررسی تطبیقی حدود، شرایط و مبانی تغییر امور موضوعی در ایران و انگلیس است، تا مشخص شود این امکان در هر نظام تحت چه شرایطی وجود دارد و چگونه می‌تواند عدالت، کارایی و امنیت حقوقی فرآیند دادرسی را ارتقا دهد. روش تحقیق، تحلیلی-توصیفی است؛ ابتدا ماهیت و قواعد حاکم بر تغییر امور موضوعی در هر دو نظام توصیف شده و سپس مبانی نظری، آثار عملی و رویه‌های قضایی مرتبط تحلیل می‌شود. با بررسی منابع حقوقی، دکترین، آرای قضایی و اصول بنیادین هر نظام، مقایسه تطبیقی انجام و نتایج ارزیابی می‌گردد.

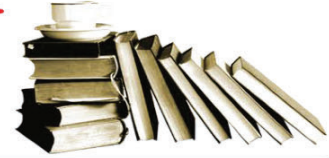
این مطالعه نه تنها به غنی‌سازی دانش حقوقی در حوزه آیین دادرسی مدنی کمک می‌کند، بلکه می‌تواند گامی مؤثر در همگرایی نظام‌های حقوقی مختلف و انطباق قوانین با نیازهای عدالت عملی و کارایی قضایی در ایران باشد.

۱. مفهوم امور موضوعی در حقوق ایران و انگلستان

در نظام حقوقی ایران، برخلاف برخی نظام‌های دیگر، تعریف دقیقی از “امور موضوعی” در قوانین شکلی و آیین دادرسی ارائه

1 · Romano-Germanic legal system

2 · common law



نشده است. با این حال، دکتربین حقوقی و نویسندگان برجسته، تلاشی گسترده برای تبیین این مفهوم بنیادین و تمایز آن از «امور حکمی» صورت داده‌اند. این تمایز، از اصول اساسی دادرسی مدنی به شمار می‌رود؛ زیرا وظایف اثباتی اصحاب دعوی را از وظایف تفسیری و انطباق قاعده حقوقی توسط دادرس تفکیک می‌کند.

«امور موضوعی را می‌توان مجموعه‌ای از داده‌های خام و وقایع عینی دانست که توسط اصحاب دعوی (خواهان و خوانده) در جریان رسیدگی مطرح می‌شوند. این داده‌ها ماهیتی عینی دارند و می‌توانند شامل ابعاد گوناگونی باشند:

- امور شخصی: اعمال، ترک فعل‌ها، گفتارها، نوشتارها یا رفتارهای ارادی و غیرارادی اشخاص که به دعوی مربوط می‌شوند.

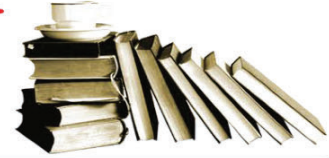
- امور اجتماعی: وقایعی در سطح اجتماع مانند اعتصاب، جنگ، یا تصمیمات جمعی که بر ماهیت دعوی اثرگذارند.

- امور طبیعی: پدیده‌های محیطی و طبیعی نظیر خشکسالی، سیل، رویش گیاهان، یا ریزش تگرگ که می‌توانند مبنای یک ادعا (مثلاً خسارت) باشند». (شمس، همکاران، ۱۳۹۷، ص: ۱۲۶)

تلاش اصلی اصحاب دعوی بر محور اثبات همین امور موضوعی استوار است؛ زیرا اثبات این وقایع، زمینه‌ساز اجرای قاعده حقوقی مورد نظر آن‌ها به نفع خود و توجیه خواسته اصلی‌شان خواهد بود (شمس، تقی‌زاده و میرحاجی، ۱۳۹۷، ص: ۱۲۵). از منظر حقوقی، امور موضوعی مجموعه‌ای از اعمال حقوقی و وقایع خارجی هستند که مدعی (خواهان یا خوانده) بر اساس تحقق یا عدم تحقق آن‌ها، خود را ذی‌حق و طرف مقابل را فاقد حق می‌داند (جعفری ندوشن، صمدی، مختاری چهاربری، ۱۴۰۰، ص: ۱۵۵).

امور موضوعی در مقابل «امور حکمی» قرار می‌گیرند. امور حکمی در دادرسی مدنی به قوانین، قواعد و اصول کلی حقوقی اطلاق می‌شود که وظیفه‌اش مشخص ساختن وضعیت حقوقی یک واقعه یا امر موضوعی است (دریائی، کربلایی آقازاده، ۱۳۹۷، ص: ۱۳۰). برای وضوح بیشتر، در دعوی مطالبه خسارت ناشی از نقض قرارداد، امور حکمی شامل مواد قانونی مربوط به مسئولیت قراردادی و نحوه تفسیر تعهدات است، در حالی که امور موضوعی به جزئیاتی مانند زمان دقیق انعقاد قرارداد، میزان دقیق خسارت، یا نحوه وقوع نقض قرارداد مربوط می‌شود. یک شرط کلیدی برای تمایز این دو، که توسط دکتربین حقوقی تأکید شده است، این است که بررسی محتوای امور موضوعی نباید مستلزم ملاحظات متون قانونی و حکمی باشد (غممی، اشراقی آرانی، ۱۳۸۹، ص: ۲۸۰). این شرط، امور موضوعی را به حقایق عینی محدود کرده و مرز بین حوزه وظایف طرفین و حوزه اختیارات قاضی (تفسیر قانون) را مشخص می‌سازد.

در نظام حقوقی انگلستان که ریشه در کامن‌لا (حقوق عرفی) دارد، مفهوم «امور موضوعی» تحت عنوان کلی " Fact " شناخته می‌شود و نقشی محوری در دادرسی مدنی، جزایی و اداری ایفا می‌کند. این مفهوم برخلاف حقوق ایران که عمدتاً مبتنی



بر دکتترین است، در روبه قضایی و مقررات آیین دادرسی مدنی^۱ به طور ساختارمندتری تعریف شده است. در حقوق انگلستان معتقدند "Fact" هر آن چیزی است که حکم قانون یا قاعده حقوقی نباشد. این تعریف وسیع اجازه می دهد تا هر رخداد، واقعه یا شرایطی که قانون به طور مستقیم به آن نپرداخته یا آن را به عنوان یک قاعده حقوقی تعریف نکرده باشد، در حوزه امور موضوعی قرار گیرد (Black, 2004, p: 1023). به عبارت دیگر، هر امری که درونمایه اش بتواند در مورد یک رخداد یا واقعیت اطلاع رسانی کند، امری موضوعی است، صرف نظر از اینکه طرفین دادرسی آن را انجام داده باشند یا شرایط محیطی آن را ایجاد کرده باشد، با این شرط که بررسی آن واقعه حقوقی مستلزم رجوع به متن یا قاعده حقوقی نباشد (Levy, 1957, pp: 1-2). برای مثال، در یک پرونده قرارداد تجاری، جزئیات مذاکرات پیش از امضای قرارداد، جزء Fact محسوب می شود، در حالی که قوانین حاکم بر انعقاد قرارداد جزء حکم است.

در هر دو نظام حقوقی ایران و انگلستان، امور موضوعی به مسائل مربوط به حقایق واقعی و وقایع خارجی اشاره دارد که باید در فرآیند دادرسی تعیین و اثبات شوند. این امور به سؤال اساسی "چه چیزی واقعاً رخ داده است؟" پاسخ می دهند (Barone, 2023). این شباهت نشان دهنده یک نیاز بنیادی در هر سیستم قضایی برای رسیدگی به واقعیت های عینی پیش از اعمال قانون است.

تعریف مذکور در هر دو نظام حقوقی به خوبی تمایز امور موضوعی از مفاهیم نزدیک همچون موضوع دعوی (خواسته) و دلیل را مشخص نمی آورد.

- **موضوع دعوی:** موضوع خواسته یا دعوی، آن چیزی است که مدعی (خواهان) به طور مشخص از دادگاه تقاضا می کند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸، ص: ۳۴۱). برای مثال، در دعوی مطالبه وجه، خواسته، خود پرداخت مبلغ مشخصی است. امور موضوعی (وقایع ایجادکننده بدهی) ابزاری برای اثبات حقایق در رسیدن به آن خواسته هستند. اثبات امور موضوعی نهایتاً منجر به تأیید حقایق یکی از طرفین در موضوع دعوی می شود (شمسو همکاران، ۱۳۹۷، ص: ۱۲۸).
- **دلیل:** دلیل ابزار یا وسیله ای است که برای اثبات امور موضوعی به دادگاه ارائه می شود. به طور کلی، موضوع دلیل، همان امور موضوعی است (حیاتی، ۱۳۹۷، ص: ۳۰۳). دلایلی مانند اسناد، شهادت، کارشناسی یا اقرار، همگی در خدمت اثبات وقایع موضوعی هستند.

¹ Rules of Civil Procedure

² Subject Matter of Claim

³ Evidence



بحث پیرامون ویژگی‌ها و شرایط امور موضوعی مطرح شده در دادرسی، مستلزم تفکیک میان وقایعی است که بر نتیجه دادرسی تأثیر می‌گذارند و وقایعی که فاقد این تأثیر هستند. این رویکرد تمرکز بر وقایع تعیین کننده، در نظام‌های حقوقی مختلف تجلی یافته است.

در نظام حقوقی انگلستان و رویه قضایی این کشور، قضات به‌طور صریح بین حقایق مهم^۱ و حقایق غیرمهم^۲ تفکیک قائل می‌شوند. این تفکیک مستقیماً بر فرآیند تنظیم دادخواست^۳ تأثیر می‌گذارد؛ هدف اصلی آن متمرکز ساختن دادرسی بر واقعیات تعیین کننده سرنوشت دعوی است. تنها آن دسته از حقایقی که مستقیماً بر تصمیم قاضی یا هیئت منصفه تأثیر می‌گذارند، باید در اسناد اولیه طرح ادعا ذکر شوند (Open University, 2009). حقایق مهم آن‌هایی هستند که تغییر در آن‌ها، به‌طور بالقوه بر نتیجه پرونده تأثیر می‌گذارد؛ در مقابل، حقایق غیرمهم، وقایعی هستند که تغییر در آن‌ها هیچ تأثیری بر حکم نهایی نخواهد گذاشت و ذکر آن‌ها در دادخواست ضرورتی ندارد.

مثال کلاسیک (که در بسیاری از منابع آموزشی حقوق انگلستان تکرار می‌شود): در یک حادثه تصادف جاده‌ای، استفاده راننده از تلفن همراه بلافاصله پیش از وقوع حادثه، یک امر موضوعی مهم تلقی می‌شود، زیرا مستقیماً بر تعیین میزان مسئولیت و درجه تقصیر راننده تأثیرگذار است. در مقابل، رنگ لباس راننده (مثلاً پیراهن آبی) یک امر موضوعی غیرمهم است، زیرا تغییر آن هیچ تأثیری بر مقصر بودن راننده در وقوع تصادف ندارد (Up Counsel, 2025)، مگر آنکه در شرایط استثنایی، رنگ لباس عاملی در وقوع حادثه باشد.

این رویکرد تعیین شروط برای تمرکز بر وقایع تعیین کننده، در نظام‌هایی چون حقوق ایران نیز با الهام از نظام‌هایی چون فرانسه، دیده می‌شود. در حالی که ضوابط قانونی صریح و جامعی در آیین دادرسی مدنی ایران برای این منظور مقرر نگردیده است، برخی از حقوق دانان سه شرط کلیدی را برای پذیرش این وقایع پیشنهاد کرده‌اند تا از اطاله دادرسی جلوگیری شود (شمس، ۱۴۰۲، ص: ۹۴): مربوط بودن^۴ مؤثر بودن^۵ و پذیرفتنی بودن^۶ به طور مشخص:

مربوط بودن: امر موضوعی باید ارتباط مستقیم و منطقی با خواسته و اساس دعوی داشته باشد.

¹ Material Facts

² Immaterial Facts

³ Statement of Claim

⁴ Relevance

⁵ Materiality

⁶ Admissibility



مؤثر بودن: وقایع مطرح شده باید تأثیرگذاری مستقیم و عملی بر نتیجه نهایی پرونده (حکم دادگاه) داشته باشند.

پذیرفتنی بودن: امور موضوعی نباید مغایر با اصول اخلاقی بنیادین یا نظم عمومی کشور باشند.

همان گونه که از تعریف امور موضوعی در هر دو نظام حقوقی ایران و انگلستان برمی آید، بار ارائه و اثبات این امور اصولاً بر عهده اصحاب دعوی قرار دارد. خواهان برای اثبات استحقاق خود، وقایع و اوضاع و احوال مؤثر در دعوی را مطرح کرده و با استناد به دلایل، در جهت اثبات آن‌ها می‌کوشد؛ در مقابل، خواننده نیز برای دفاع از خود و بی‌استحقاق نشان دادن خواهان، مکلف به ارائه و اثبات امور موضوعی معارض است (شمس، ۱۳۹۲، ص: ۱۱).

در نظام حقوقی ایران، این سازوکار ریشه در «اصل تسلط» دارد؛ اصلی که بر مبنای آن، اصحاب دعوی بر آغاز و ختم دادرسی، حدود رسیدگی و دامنه موضوع دعوی اختیار دارند (هرمزی، ۱۳۹۵: ۶۵۴). به موجب این اصل، طرح، تحدید و تعیین امور موضوعی در اختیار کامل طرفین است و قاضی، اصولاً، حق ورود، تغییر یا اصلاح موضوع دعوی را ندارد (افتخاری جهرمی و دنکوب، ۱۳۹۱: ۱۲؛ شمس، ۱۳۹۲: ۲). به بیان دیگر، همانند نظام حقوقی انگلستان، در حقوق ایران نیز ارائه امور موضوعی بر عهده اصحاب دعویست و قاضی در جایگاه داور بی‌طرف، صرفاً بر صحت، کفایت و قابلیت استناد دلایل نظارت می‌کند. (Barone, 2023)

با این حال، تحولات دادرسی مدنی معاصر و افزایش دغدغه کارآمدی دادرسی و کشف حقیقت، موجب شده است که نقش قاضی در بسیاری از نظام‌های حقوقی از حالت کاملاً منفعل فاصله بگیرد و به جایگاهی نیمه‌فعال ارتقا یابد. برای نمونه، در حقوق فرانسه، ماده ۷^۱ قانون جدید آیین دادرسی مدنی، قاضی را به کنشگری فعال در جمع‌آوری و ارزیابی دلایل سوق داده است. در حقوق ایران نیز، ماده ۱۹۹ قانون آیین دادرسی مدنی تصریح می‌کند: «در کلیه امور حقوقی، دادگاه علاوه بر رسیدگی به دلایل مورد استناد طرفین دعوی، هرگونه تحقیق یا اقدامی که برای کشف حقیقت لازم باشد، انجام خواهد داد.» این حکم که جایگزین قاعده ممنوعیت تحصیل دلیل در قانون قدیم (آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸) شده است، نشان‌دهنده تغییر رویکرد قانون‌گذار از انفعال مطلق قاضی به ایفای نقشی فعال‌تر در راستای کشف حقیقت است؛ با این حال، این مداخله در چارچوب اصل تناظر و با هدف جلوگیری از نقض حقوق دفاعی طرفین صورت می‌گیرد. با این حال باید گفت آنچه مشخص است همچنان این اصحاب دعوی هستند که در ارائه امور موضوعی محوریت دارند. در مقابل، در نظام حقوقی انگلستان که مبتنی بر الگوی رقابت طرفی^۲ است، قاضی نقش تحقیقی ندارد، بلکه نقش او عمدتاً مدیریتی است. بر اساس قواعد آیین دادرسی

¹ https://french-business-law.com/french-legislation-art/article-7-of-the-french-code-of-civil-procedure/?utm_source=chatgpt.com

قاضی نمی‌تواند تصمیم خود را بر اساس واقعیاتی اتخاذ کند که در دادرسی مطرح نشده‌اند. در عین حال، از میان واقعیت‌هایی که در بحث مطرح شده‌اند، قاضی می‌تواند آنهایی را که طرفین به‌طور خاص به آنها استناد نکرده‌اند نیز مدنظر قرار دهد، مشروط بر اینکه جزو «عناصر مباحثه» باشند.

² adversarial



مدنی، به‌ویژه بخش ۳۲^۱، قاضی اختیار کنترل، تنظیم و تحدید نحوه ارائه ادله و شواهد از سوی اصحاب دعوی را دارد، اما مجاز به جمع‌آوری مستقل دلایل نیست. این اختیارات در راستای تحقق هدف عمده^۲، یعنی تأمین عدالت همراه با کارایی، سرعت و تناسب هزینه‌ها اعمال می‌شود. بنابراین، در حالی که حقوق ایران مداخله محدود قاضی را برای کشف حقیقت می‌پذیرد، حقوق انگلستان همچنان بر بی‌طرفی قضایی و رقابت طرفین در ارائه امور موضوعی تأکید دارد (Speed & Lanzkron, 2022, p:8).

در مجموع، در هر دو نظام حقوقی، ارائه امور موضوعی اصولاً در اختیار اصحاب دعویست. این امر در حقوق ایران، مستقیماً از اصل تسلط ناشی می‌شود؛ اصلی که آزادی طرفین در طرح ادعا، دفاع و تحدید موضوع دعوی را تضمین می‌کند. با این حال، قانون‌گذار ایرانی کوشیده است با تقویت نقش قاضی در کشف حقیقت، از غلبه شکل‌گرایی و بی‌عدالتی ماهوی جلوگیری کند. بدین ترتیب، دادرسی مدنی ایران در پی ایجاد توازنی ظریف میان تسلط اصحاب دعوی بر امور موضوعی و وظیفه قاضی در تحقق عدالت و حقیقت است؛ توازنی که در حقوق انگلستان نه در محتوا، بلکه در مدیریت فرآیند دادرسی تجلی می‌یابد.

از منظر تمایز میان امور موضوعی و امور حکمی، اصولاً توصیف^۳ حقوقی وقایع، امور موضوعی و تطبیق آن‌ها با حکم قانونی بر عهده قاضی است. این وظیفه در حقوق ایران، مطابق ماده ۳ قانون آیین دادرسی مدنی، که قضات را مکلف به رسیدگی مطابق قانون و صدور حکم مقتضی می‌داند، و نیز بند ۴ ماده ۲۹۶ همان قانون، که لزوم ذکر جهات، دلایل و مستندات قانونی رأی را مقرر می‌کند، به روشنی مورد تأکید قرار گرفته است. این مقررات نشان می‌دهد که ارزیابی و توصیف حقوقی امور موضوعی و اعمال حکم قانون، در نهایت، مسئولیتی قضایی است.

با این حال، قانون‌گذار ایران به‌صراحت مشخص نکرده است که آیا توصیف امور موضوعی از سوی اصحاب دعوی برای دادگاه الزام‌آور است یا خیر. از این رو، به نظر می‌رسد که توصیف طرفین، اصولاً دادگاه را مقید نمی‌کند؛ هرچند برخی از حقوق‌دانان با تفکیک میان «اعمال حقوقی و وقایع حقوقی»، بر این باورند که در اعمال حقوقی، قاضی، پایبندی به توصیف ارائه‌شده از سوی اصحاب دعوی ندارد، حال آنکه در خصوص وقایع حقوقی، دادگاه از آزادی بیشتری در توصیف و تحلیل برخوردار است (شمس، ۱۳۹۲، ص: ۱۶-۱۷).

نظام حقوقی مبتنی بر رقابت طرفین: نظامی که در آن طرفین دعوا مسئول ارائه ادعاها، دفاعیات و ادله خود هستند و قاضی نقش داور بی‌طرف را دارد و به‌طور فعال در کشف حقایق دخالت نمی‌کند.

¹ https://www.justice.gov.uk/courts/procedure-rules/civil/rules/part32?utm_source=chatgpt.com

² Overriding Objective

هدف کلان در آیین دادرسی مدنی انگلستان به معنای هدایت کل فرایند دادرسی برای تحقق عدالت عادلانه، سریع، کارآمد و با هزینه متناسب است و تمامی اقدامات دادگاه و طرفین باید با این هدف هماهنگ باشد.

³ legal characterization



در نظام حقوقی انگلستان تشخیص امور موضوعی، اصولاً برعهده هیئت منصفه^۱ قرار دارد، در حالی که تعیین امور حکمی همواره وظیفه قاضی است. (Gold Bach & Hans, 2014, p9-10) برای مثال، در یک دعوی ناشی از تصادف رانندگی، این که «آیا راننده با سرعت غیرمجاز رانندگی کرده است» یک امر موضوعی محسوب می‌شود که هیئت منصفه بر اساس شواهد درباره آن تصمیم می‌گیرد؛ اما این که «آیا سرعت غیرمجاز مطابق قانون جرم است یا خیر»، یک امر حکمی است که تشخیص آن منحصرأ در صلاحیت قاضی قرار دارد. در این چارچوب، اصحاب دعوی از طریق وکلای خود، نقش اصلی در جمع‌آوری، سامان‌دهی و ارائه و ادله ایفا می‌کنند تا مرجع رسیدگی‌کننده را قانع سازند. این ویژگی، جوهره نظام مبتنی بر رقابت را تشکیل می‌دهد و آن را از نظام‌های مبتنی بر الگوی تحقیقی قضایی^۲، که در آن قاضی نقش فعال‌تری در تحقیق دارد، متمایز می‌سازد.

۲. امکان و حدود تغییر امور موضوعی در دادرسی مدنی ایران و انگلیس

پس از تبیین مفهوم «امور موضوعی» و نقش آن در تعیین حدود دادرسی در نظام‌های حقوقی ایران و انگلستان، این پرسش مطرح می‌شود که آیا امور موضوعی مطرح‌شده در فرایند دادرسی، ماهیتی ثابت و غیرقابل تغییر دارند یا آن که امکان اصلاح و تغییر آن‌ها در جریان رسیدگی وجود دارد. طرح این پرسش از آن رو اهمیت دارد که امور موضوعی، چارچوب رسیدگی قضایی را شکل می‌دهند و هرگونه تغییر در آن‌ها می‌تواند بر دامنه دادرسی، نحوه دفاع طرف مقابل و کارآمدی فرایند عدالت تأثیرگذار باشد. در دادرسی مدنی معاصر، اصل ثبات دعوی در کنار نیاز به انعطاف‌پذیری برای انطباق دعوی با واقعیات آشکارشده، در جریان رسیدگی قرار گرفته است. از یک‌سو، تثبیت امور موضوعی برای حفظ نظم دادرسی و تضمین حقوق دفاعی ضروری است و از سوی دیگر، منع مطلق تغییر آن‌ها می‌تواند به اطلاع دادرسی یا طرح دعاوی متعدد بیانجامد. از همین رو، مسئله امکان تغییر امور موضوعی به‌عنوان یکی از نقاط تلاقی میان عدالت شکلی و عدالت ماهوی، جایگاهی اساسی در تحلیل نظام‌های دادرسی مدنی دارد.

در این بخش، با رویکردی تطبیقی، اصل امکان تغییر امور موضوعی در دادرسی مدنی ایران و انگلستان بررسی می‌شود تا روشن گردد هر یک از این دو نظام، در پرتو مبانی نظری و ساختار آیین دادرسی خود، چه برداشتی از قابلیت تغییر امور موضوعی ارائه می‌کنند.

۱.۲ امکان افزودن یا تغییر امور موضوعی

اصولاً امور موضوعی ممکن است در طول رسیدگی نیازمند تغییر یا تکمیل باشند. دو علت اصلی چنین تغییراتی عبارت‌اند از: الف) تقویت موقعیت دادرسی و ب) تغییر موقعیت دادرسی. در ادامه، هر یک از این دو وضعیت در نظام‌های حقوقی ایران و انگلستان بررسی می‌شود.

^۱ jury

^۲ Adversarial

نظام تحقیقاتی قضایی که در آن قاضی نقش فعالی در جمع‌آوری و بررسی شواهد و کشف حقیقت دارد و نقش طرفین دعوا محدودتر است. این نظام عمدتاً در کشورهای حقوق نوشته رایج است.



۱.۱.۲. تقویت موقعیت

اصحاب دعوی، گاه برای تحکیم جایگاه خود در دادرسی، ناگزیرند امور موضوعی جدیدی مطرح کنند. چنانچه واقعیت‌های اولیه کفایت نکنند، یا طرف مقابل دفاع قوی‌تری ارائه دهد، افزودن امور موضوعی تکمیلی (مانند شواهد تازه یا مستندات جدید) می‌تواند قاضی را به سوی قناعت وجدانی سوق دهد (شمس، همکاران، ۱۳۹۷، ص ۱۳۹). این تغییر ممکن است ناشی از تحولات جدید در جریان رسیدگی یا کشف ادله تازه باشد؛ برای مثال، افزایش میزان خسارت یا آشکار شدن سند پیش‌تر مکتوم. به عنوان نمونه، در حقوق ایران، مطابق بند ۴ ماده ۵۱ قانون آیین دادرسی مدنی (ق.آ.د.م.)، خواهان مکلف است جهاتی را که مستحق مطالبه می‌داند، در دادخواست تصریح کند تا مقصود وی از طرح دعوی روشن شود. ضمانت اجرای این الزام، در مواد ۴۳ و ۵۴ پیش‌بینی شده است. هرچند در فرم دادخواست، ردیف جداگانه‌ای برای درج امور موضوعی وجود ندارد، این امور معمولاً در بخش توضیحات یا بلافاصله پس از بیان خواسته ذکر می‌شوند. پرسش این است که آیا خواهان تنها به امور موضوعی مندرج محدود است؟ پاسخ منفی است؛ زیرا خوانده نیز می‌تواند در دفاع، امور موضوعی جدیدی طرح کند و اصل تناظر اقتضا دارد که خواهان نیز بتواند برای پاسخ به دفاع جدید، امور موضوعی تازه‌ای ارائه نماید. محروم کردن اصحاب دعوی از بیان امور موضوعی جدید، نقض آشکار حق دفاع و مغایر با رقابت منصفانه است.

به عنوان مثال، خواهان در دادخواست مطالبه وجه قراردادی اعلام می‌کند که قرارداد منعقد شده، تعهدات خود را انجام داده و خوانده از پرداخت ثمن خودداری کرده است. در مقابل، خوانده امور موضوعی تازه‌ای مانند نقص کار و تأخیر در انجام تعهد مطرح می‌کند. در پاسخ، خواهان برای حفظ حق دفاع، امور موضوعی جدیدی شامل انتساب نواقص به دستورات خوانده و تمدید مهلت اجرای قرارداد ارائه می‌دهد. در این فرض، طرح امور موضوعی تازه صرفاً در راستای تقویت موضع خواهان است.

در آیین دادرسی مدنی ایران، منع صریحی برای این کار وجود ندارد و رویه غالب، تجویز ارائه امور موضوعی جدید در فرآیند دادرسی است. این اختیار محدود به مرحله بدوی نیست و در مرحله تجدیدنظر نیز قابل اعمال است؛ زیرا ماده ۳۶۲ ق.آ.د.م. تنها طرح دعوی جدید را ممنوع کرده است. تنها در مرحله فرجام‌خواهی، امکان طرح امور موضوعی تازه وجود ندارد، زیرا دیوان عالی صرفاً به بررسی انطباق رأی با قانون می‌پردازد (شمس و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۳۹).

در نظام حقوقی انگلستان، همانند حقوق ایران، خواهان موظف است خواسته و موضوعات ادعایی خود را به‌صورت روشن و خلاصه در بیانیه ادعا^۱ بیان کند؛ مطابق قاعده 4.16 از CPR^۲، این بیانیه باید شامل جزئیات کافی از ادعا، مبنای حقوقی آن، و واقعیت‌های پشتیبان باشد تا طرف مقابل بتواند به‌درستی پاسخ دهد.

¹ Particulars of Claim

در حقوق انگلیس، دعوا با تقدیم Claim Form آغاز می‌شود که شامل اطلاعات کلی است. پس از آن، بیانیه ادعا ارائه می‌شود که شامل جزئیات دقیق‌تر و حقایق مادی دعواست. این فرآیند در مقایسه با حقوق ایران که در آن دادخواست از ابتدا تمام جزئیات را شامل می‌شود، متفاوت است.

² <https://www.justice.gov.uk/courts/procedure-rules/civil/rules/part16>



با این حال، محدودیت ارائه موضوعات ادعایی به محتوای اولیه وجود ندارد. هر دو طرف اعم از خواهان و خواننده حق دارند در جریان رسیدگی، موضوعات جدید مطرح کنند یا واقعیت‌های قبلی را اصلاح، تکمیل یا بازتوصیف نمایند. این امکان بر اساس Part 17 CPR^۱ پیش‌بینی شده است. مطابق این بخش، اصلاح بیانیه‌ها می‌تواند با رضایت طرف مقابل یا با اجازه دادگاه انجام شود، مشروط بر اینکه اصول عدالت، کارایی و جلوگیری از تأخیرهای غیرضروری رعایت گردد. (Ellis, 2024)

چنین اصلاحاتی در مرحله بدوی^۲ امری متداول است، زیرا رویکرد دادگاه‌های انگلستان در این مرحله بر اجرای عادلانه و جامع دعوی متمرکز است و فرصت کافی برای تکمیل ادعاها فراهم می‌شود تا واقعیت‌ها به‌درستی آشکار شوند. در مقابل، با پیشرفت دادرسی به مراحل بالاتر (مانند تجدیدنظر)، این آزادی به میزان قابل توجهی محدود می‌گردد؛ زیرا در مراحل تجدیدنظر تمرکز بر مرور پرونده موجود است، نه بازسازی آن. به همین دلیل، دادگاه‌های بالاتر تنها در موارد استثنایی مثلاً در صورت وجود اشتباه آشکار یا ضرورت تحقق عدالت اجازه اصلاحات جدید را می‌دهند.

به طور کلی، این ساختار انعطاف‌پذیر، که ویژگی بارز نظام رقابت طرفین در کامن‌لا محسوب می‌شود، تعادلی میان حق طرفین برای دفاع مؤثر و هدف نظام دادرسی در کشف منصفانه و کارای حقیقت برقرار می‌سازد

۲.۱.۲. تغییر موقعیت

گاهی تغییر امور موضوعی نه برای تقویت، بلکه برای تغییر کامل موقعیت دادرسی انجام می‌شود؛ یعنی یکی از عناصر دعوی اعم از خواسته یا سبب دعوی، دستخوش دگرگونی می‌شود. این نوع تغییر غالباً از سوی خواهان صورت می‌گیرد و مستلزم ارائه امور موضوعی جدید برای پشتیبانی از جهت تازه دعویست.

در حقوق ایران، مواد ۹۸، ۱۳۰ و ۱۳۵ ق.آ.م.چنین امکانی را پیش‌بینی کرده‌اند. ماده ۹۸ به خواهان اجازه می‌دهد خواسته خود را افزایش یا تغییر دهد و به تبع آن، امور موضوعی تازه مرتبط با خواسته جدید را ارائه نماید.

به عنوان مثال، خواهان ابتدا مطالبه خسارت ناشی از عدم اجرای قرارداد فروش را مطرح می‌کند و به عدم تحویل کالا استناد می‌نماید. در جریان رسیدگی، با ارائه امور موضوعی جدید، مانند استمرار تخلف خواننده و از بین رفتن منفعت اصلی قرارداد، خواهان خواسته خود را از «مطالبه خسارت» به «فسخ قرارداد و استرداد ثمن» تغییر می‌دهد. این تغییر مستلزم طرح امور موضوعی تازه است که جهت و موقعیت دادرسی را به‌طور اساسی دگرگون می‌کند.

در نظام حقوقی انگلستان نیز، اصلاح امور موضوعی و امکان اصلاح مسیر دعوی، با افزودن یا جایگزینی امور موضوعی، را

¹ <https://www.justice.gov.uk/courts/procedure-rules/civil/rules/part17>

² First Instance



فراهم می‌کند، مشروط بر این که تغییر ماهیت دعوی، اساسی نبوده و حقوق دفاعی طرف مقابل لطمه نبیند. در جمع‌بندی، در هردو نظام حقوقی ایران و انگلستان، امکان افزودن یا تغییر امور موضوعی وجود دارد و این امر از اصول مشترکی مانند تسلط اصحاب دعوی بر دعوی و اصل تناظر حمایت می‌کند. در حقوق ایران، با استناد به مواد ۵۱، ۹۸ و ۱۹۹ ق.آ.د.م، اصحاب دعوی می‌توانند امور موضوعی جدیدی مطرح کنند و قاضی ضمن حفظ بی‌طرفی، نقش ارزیابی و کنترل را ایفا می‌کند. در حقوق انگلستان نیز، CPR تغییر امور موضوعی را تا زمانی که عدالت و کارایی دادرسی حفظ شود، مجاز می‌داند. با این تفاوت که ایران با رویکرد حقیقت‌محور، دخالت فعال‌تر قاضی را ممکن می‌سازد، در حالی که انگلستان با تأکید بر رقابت و عدالت شکلی، نقش قاضی را بیشتر در مدیریت و هماهنگی محدود می‌کند. (Law, 2016)

۲.۲ حدود و شرایط تغییر امور موضوعی

مرزبندی اساسی میان نظام‌های دادرسی ایران و انگلستان در زمینه تغییر امور موضوعی، به شرایط و حدود امکان این تغییر مربوط می‌شود. در نظام دادرسی ایران، این شرایط به هدف تغییر بستگی دارد؛ در حالی که در حقوق انگلستان چارچوب واحدی تحت قواعد Part 17 CPR وجود دارد که زمان انجام تغییرات نقش تعیین‌کننده دارد.

در حقوق ایران، اگر تغییر امور موضوعی با هدف تقویت موقعیت صورت گیرد، معمولاً محدودیت مضاعفی بر آن تحمیل نمی‌شود. اصحاب دعوی می‌توانند از طریق بیان شفاهی در جلسه دادرسی یا تقدیم لایحه، امور موضوعی جدید را اضافه کنند (افتخاری جهرمی، دنکوب، ۱۳۹۱، ص: ۱۱)؛ مشروط بر آنکه این تغییرات موجب ادعای جدید نشود و با اصل تناظر و حق دفاع طرف مقابل تعارض نداشته باشد.

اما اگر هدف تغییر، دگرگونی در عناصر دعوی باشد، قانون‌گذار مقررات سخت‌گیرانه‌تری پیش‌بینی کرده است. یکی از اصول کلیدی، "اصل تغییرناپذیری دعوی" یا ثبات دادرسی است. این قاعده هم به لحاظ سلبی و هم ایجابی ضامن حقوق دفاعی است و با اصل تسلط طرفین بر قلمرو موضوعی دعوی ارتباط دارد. در واقع، طرفین بر دعوی و موضوعات آن تسلط دارند، اما هنگامی که دعوی تثبیت شد، این ساختار باید تا پایان دادرسی حفظ شود (کیهان، حیدری، ماندگار، ۱۴۰۰، ص: ۱۴۳؛ السان، محمودی، ۱۳۹۷، ص: ۴۷۶). به همین دلیل، پس از آغاز دعوی، اصل بر تغییرناپذیری است، مگر آنکه قانون استثنا کرده باشد. مشابه حقوق ایران، در حقوق انگلیس نیز پس از تثبیت دعوی، تغییرات محدود می‌شوند تا ساختار دعوی حفظ شود و اصلاحات تابع مجوزات قانونی خواهد بود. به عنوان نمونه، اگر خواهان بخواهد خواسته دعوی را تغییر دهد، طبق ماده ۹۸ ق.آ.د.م. فقط تا پایان جلسه اول رسیدگی مجاز است و آن هم به شرط ارتباط منطقی دعوی تغییر یافته با دعوی اولیه و وجود منشأ واحد. بنابراین، تغییر امور موضوعی باید تابع همان محدودیت‌هایی باشد که تغییر خواسته یا سبب دعوی را محدود می‌کند.



در مقابل، در نظام حقوقی انگلیس، هرگونه اصلاح در دعوی، چه در سطح عناصر دعوی و چه در قالب امور موضوعی، مشمول قاعده Part 17 CPR است. این مقرر، برخلاف نظام ایران، زمان اصلاح را به عنوان محور اصلی تعیین می کند؛ بدین معنا که محدودیتها و تشریفات اصلاح، بسته به اینکه پیش از ابلاغ انجام شود یا پس از آن، متفاوت است. (Gatehouse Law, 2022)

۱.۲.۲. تغییر امور موضوعی قبل از ابلاغ

برای مقایسه تغییرات پیش از ابلاغ^۱ در این دو نظام، ابتدا لازم است مفهوم ابلاغ و زمان شروع دعوی روشن شود؛ زیرا نقطه آغاز دادرسی، مبنای آزادی عمل خواهان را تعیین می کند.

در حقوق ایران، مطابق بخش پایانی ماده ۴۹ ق.آ.د.م، «تاریخ رسید دادخواست به دفتر دادگاه، تاریخ اقامه دعوی محسوب می شود» (شمس، ۱۳۹۴، ص.۲۳). تقدیم دادخواست به دفتر دادگاه، آغاز رسمی دعوی و ایجاد آثار قانونی چون اشتغال دادگاه، آغاز صلاحیت و امکان صدور دستورات قضایی است (توکلی، ۱۴۰۲، ص.۲۲۴). ابلاغ دادخواست به خواننده صرفاً نقش اطلاع رسانی دارد (کریمی و شریفی، ۱۳۹۳، ص.۵۹).

در حقوق انگلستان، دعوی طبق قاعده Rule 7.2 CPR از زمانی آغاز می شود که دادگاه دادخواست (Claim Form) را صادر و تاریخ صدور را بر آن درج کند. اقامه دعوی با صدور دادخواست تحقق می یابد و ابلاغ مرحله ای بعدی است که ورود خواننده را رسمیت می بخشد.

با این حال، قانونگذار انگلیسی در مرحله پیش از ابلاغ، آزادی بسیار گسترده ای به خواهان داده است. بر اساس Rule 17.1(1) CPR، پیش از ابلاغ دادخواست به خواننده، خواهان می تواند هرگونه تغییر در دعوی - اعم از تغییر عناصر یا امور موضوعی آن - بدون نیاز به اجازه دادگاه یا رضایت خواننده اعمال کند. (Griffiths & Keeble, 2023) این تغییرات می تواند شامل اصلاح ادعا، جایگزینی یا افزودن طرفین جدید، افزودن ادله تازه یا حتی تغییر کامل ماهیت دعوی باشد.

این انعطاف پذیری بر اساس اصل انعطاف پذیری بیانیه دعوی^۲ استوار است که هدف آن جلوگیری از تشریفات زائد و تسهیل تدوین نهایی بیانیه دعوی^۳ پیش از ورود خواننده به فرایند است. نمونه بارز این رویکرد در پرونده Rawet v. Daimler AG [2022]

¹ service

² flexibility of pleadings

اصل «انعطاف پذیری بیانیه های دعوا:» یکی از اصول کلیدی نظام CPR انگلیس که (قاعده ۱۰.۱) استوار است و اجازه می دهد بیانیه های دعوا (مانند جزئیات ادعا و دفاعیه) در جریان دادرسی اصلاح، تکمیل یا تغییر یابند تا واقعیت های واقعی پرونده بهتر آشکار شود و عدالت عادلانه اجرا گردد. این اصل در بخش ۱۷ CPR عملیاتی شده و در مرحله بدوی انعطاف بیشتری دارد.

³ Statement of Case



(QB) EWHC 235 دیده می‌شود؛ دادگاه عالی انگلیس تأکید کرد که پیش از ابلاغ، خواننده هنوز هیچ تکلیفی یا هزینه‌ای متحمل نشده و بنابراین محدود کردن اصلاحات در این مرحله منطقی نیست. (Gatehouse Law, 2022) در بند ۳۸ رأی آمده است: «بعید است که امکان اصلاح در مرحله پیش از ابلاغ، محدودتر از مرحله پس از ابلاغ باشد. در واقع، اگر چیزی باشد، چون در مرحله پیش از ابلاغ، طرف مقابل (در اینجا، خوانندگان) هنوز زحمتی برای پاسخ به دادخواست ابلاغ‌شده نکشیده است، منطقی است که دامنه اصلاحات حتی گسترده‌تر از مرحله پس از ابلاغ باشد. به نظر من، قطعاً محدودیت اصلاح پیش از ابلاغ نباید بیشتر از مرحله پس از ابلاغ باشد»^۱ (Rawet v. Daimler AG, 2022, para. 38). به این ترتیب، در حقوق انگلیس، پیش از ابلاغ، خواهان از آزادی کامل عملی برای تغییر امور موضوعی برخوردار است، بدون متحمل شدن هزینه صدور مجدد یا نیاز به اخذ مجوز قضایی.

در مقابل، در حقوق ایران چنین آزادی مطلق وجود ندارد. آیین دادرسی مدنی، اصلاح دادخواست را فقط در موارد خاص مجاز می‌داند تا از بی‌ثباتی و تغییرات غیرقابل پیش‌بینی جلوگیری شود. حتی در مرحله پیش از ابلاغ، اگر تغییر متضمن تغییر خواسته یا تغییر ماهوی دعوی باشد، باید مطابق ماده ۹۸ و تا پایان جلسه اول رسیدگی انجام شود.

رویکرد ایران بر نظم و پیش‌بینی‌پذیری فرایند دادرسی متمرکز است، در حالی که نظام انگلیس فلسفه غالب کارآمدی و تسهیل دسترسی به عدالت را محور قرار داده است. در مجموع، حقوق انگلستان با فراهم آوردن آزادی قابل توجه برای خواهان در مرحله پیش از ابلاغ، الگویی از انعطاف‌پذیری حداکثری ارائه می‌دهد؛ در حالی که حقوق ایران با رویکرد کنترلی‌تر، سعی در پیشگیری از سوءاستفاده و بی‌ثباتی در دادرسی دارد. این تفاوت، بازتاب دو فلسفه بنیادین دادرسی است: **کامن‌لا** با تأکید بر کارایی و انعطاف‌پذیری، و **حقوق نوشته** با تأکید بر نظم و انضباط شکلی. (Law, 2016)

۲.۲.۲. تغییر امور موضوعی پس از ابلاغ

در مرحله‌ی پس از ابلاغ، یکی از مهم‌ترین تفاوت‌ها بین نظام‌های دادرسی ایران و انگلستان، در نحوه مدیریت و حدود صلاحیت برای تغییر امور موضوعی آشکار می‌شود.

بیانیه دعوی: اسناد رسمی دادرسی در نظام CPR انگلیس که طرفین در آن‌ها موقعیت حقوقی و امور موضوعی خود را بیان می‌کنند. شامل فرم ادعا، جزئیات ادعا، دفاعیه، پاسخ به دفاعیه، ادعای متقابل و غیره است. این بیانیه‌ها حدود دعوا را تعیین کرده و پایه رسیدگی عادلانه را تشکیل می‌دهند.

¹ ...it is unlikely that there should be a more restrictive ability to amend at the pre-service stage than at the post-service stage. Indeed, if anything, given that at the pre-service stage, the other party (here, the Defendants) will not yet have been troubled to respond to a claim form which has been served, it might be expected that the ability to amend should be greater than at the post-service stage. Certainly, in my view, the scope to amend prior to service should not be more circumscribed than it is at the post-service stage.



در انگلستان، قاعده اصلی در ¹ Rule 17.1(2) CPR بیان شده و دو مسیر برای اعمال تغییرات پس از ابلاغ پیش‌بینی می‌کند:

- با رضایت کتبی تمامی طرفین دعوی، بدون نیاز به مداخله دادگاه؛
- با اجازه دادگاه، در صورت فقدان توافق کامل میان اصحاب دعوی.

۱.۲.۲.۲. تغییر امور موضوعی با توافق طرفین

مطابق Rule 17.1(2)(a) CPR، چنانچه تمامی طرفین (از جمله تمامی خواندگان) رضایت کتبی خود را اعلام کنند، هرگونه تغییر در عناصر اصلی یا امور موضوعی دعوی بدون نیاز به صدور مجوز قضایی نافذ و معتبر است (Pearl, 2001).

این سازوکار در راستای اصل تسلط اصحاب دعوی بر جریان دادرسی و اهداف کلان هدف غالب^۲ در CPR 1.1 طراحی شده که اجرای عادلانه، سریع و کم‌هزینه عدالت را محور قرار می‌دهد.

مزایای این مدل شامل موارد زیر است:

- کارایی رویه‌ای: کاهش تراکم کاری دادگاه و تسریع اصلاح دعاوی؛
- تشویق به همکاری و مصالحه: توافق بر تغییر موضوع، به‌ویژه در پرونده‌های تجاری، زمینه حل و فصل مشارکتی را تقویت می‌کند؛
- صرفه‌جویی در هزینه‌ها: حذف فرایند رسمی درخواست و رسیدگی قضایی برای تغییر.

در صورت مخالفت هر یک از طرفین، این مسیر مسدود شده و امکان اصلاح تنها از طریق دادگاه میسر می‌شود. بدین ترتیب، صلاحیت اصلی در اختیار اصحاب دعوی باقی می‌ماند اما در نبود توافق، نقش تعدیلی دادگاه فعال می‌شود.

در حقوق ایران، چنین نظام توافق‌محوری وجود ندارد. قانون آیین دادرسی مدنی، به‌ویژه مواد ۹۸ و ۱۰۹، اجازه تغییر امور موضوعی، صرفاً بر اساس رضایت طرفین حتی پس از ابلاغ پیش‌بینی نکرده است. در عمل، اگر طرفین بر تغییر توافق کنند، دادگاه ممکن است در چارچوب اصل تناظر و رعایت عدالت شکلی، تغییر را بپذیرد، اما این امر مبتنی بر رویه قضایی است و حکم صریح قانونی ندارد. به بیان دیگر، در ایران، توافق اصحاب دعوی نقش تسهیل‌کننده دارد اما شرط کافی و قطعی برای

¹ If his statement of case has been served, a party may amend it only –

(a) with the written consent of all the other parties; or
(b) with the permission of the court.

² Overriding Objective

هدف غالب: اصل بنیادین و مرکزی قانون آیین دادرسی مدنی انگلیس (CPR)، قاعده ۱.۱ (که هدف کلی قوانین را رسیدگی عادلانه به پرونده‌ها با هزینه متناسب تعریف می‌کند). این اصل شامل برابری طرفین، صرفه‌جویی در هزینه‌ها، تناسب با اهمیت و پیچیدگی دعوی، تخصیص مناسب منابع دادگاه، ترویج حل و فصل جایگزین اختلاف (ADR) و اطمینان از سرعت و عدالت در رسیدگی است. دادگاه موظف به اعمال آن در تمام تصمیمات (از جمله اصلاح بیانیه‌های دعوی) و طرفین نیز موظف به کمک در تحقق آن هستند



پذیرش تغییر نیست، زیرا اعمال تغییر نیازمند صدور تصمیم دادگاه است.

۲.۲.۲. تغییر امور موضوعی با اجازه دادگاه

چنانچه توافق کتبی میان تمامی طرفین وجود نداشته باشد، مطابق Rule 17.1(2)(b) CPR، تغییر امور موضوعی یا هر عنصر دیگر، دعوی تنها با مجوز کتبی دادگاه امکان پذیر است.

این قاعده پس از اصلاحات گسترده نظام دادرسی انگلستان در سال ۱۹۹۹^۱ گزارش ولف^۱ ایجاد شد و با اصلاحات جکسون^۲ به صورت مدیریتی تر مورد تفسیر قرار گرفت. (Gard's Insights, 2014) اصلاحات جکسون با تأکید بر سه مؤلفه اصلی، تناسب هزینه، کارایی زمانی و استفاده بهینه از منابع دادگاه، رویکرد دادگاهها را در پذیرش درخواستهای تغییر محدودتر و مدیریتی تر کرد (Jackson, 2010, p32).

در رویه پیش از اصلاحات جکسون، پرونده Cobbold v Greenwich LBC [1999] مبنای اصلی تصمیمات بود. در این پرونده، اصلاح دعوی برای روشن کردن «اختلاف واقعی»، مجاز شناخته شد، مگر آنکه موجب بی عدالتی جبران ناپذیر شود. پس از Jackson، دادگاهها توجه بیشتری به کنترل هزینهها، جلوگیری از تأخیر و رعایت تناسب رویه‌ای، دارند و حتی در دعاوی زمان‌بر، ممکن است درخواست تغییر را رد کنند، حتی اگر شانس موفقیت آن قابل توجه باشد. (Kingsley Napley, 2014)

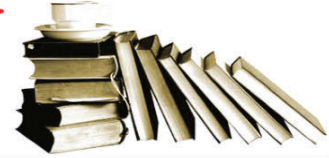
امروزه، معیارهای اصلی دادگاههای انگلیس برای بررسی درخواست تغییر امور موضوعی عبارتند از: (Clifford Chance, 2013)

- واقع‌گرایی و قابلیت اثبات: تغییر باید مستند و مبتنی بر شواهد واقعی باشد؛
- زمان‌بندی مناسب: هرچه درخواست زودتر ارائه شود، احتمال پذیرش آن بیشتر است؛
- عدالت در مقابل کارایی: دادگاه بررسی می‌کند که آیا تغییر هزینه‌زا یا تأخیردار از نظر عدالت، توجیه‌پذیر است یا خیر؛
- رعایت فرم و وضوح: تغییر باید منطبق با مقررات CPR و به صورت دقیق و شفاف ارائه شود؛
- پرهیز از سوءاستفاده از فرآیند: اصلاحاتی که برای دور زدن محدودیت‌های مرور زمان یا ایجاد تأخیر غیرموجه باشد، مردود است.

در حقوق ایران، تغییر امور موضوعی پس از ابلاغ، تنها در موارد استثنایی و با اجازه دادگاه امکان پذیر است. معیار اصلی، حفظ نظم دادرسی و جلوگیری از طرح دعاوی جدید در چارچوب دعوی موجود است. ماده ۹۸ ق.آ.د.م. نقش محوری دارد و اجازه تغییر خواسته یا موضوع را تا پایان جلسه اول محدود می‌کند، مگر آنکه تغییر صرفاً اصلاحی و غیرماهوی باشد.

¹ Woolf Reforms

² Jackson Reforms



بر اساس تحلیل فوق، تفاوت بنیادین دو نظام در نحوه توازن میان عدالت ماهوی و کارایی شکلی است. در انگلستان، رویکرد دو مرحله‌ای CPR، آزادی گسترده خواهان را در مرحله پیش از ابلاغ تضمین و سپس در مرحله پس از ابلاغ، این آزادی را با معیارهای کارایی و تناسب، کنترل می‌کند. در مقابل، نظام ایران حتی در مراحل ابتدایی، ساختاری محتاط و محدودکننده اتخاذ کرده تا از تغییرات ناگهانی یا سنگین در جریان دادرسی جلوگیری کند.

با این حال، هر دو نظام بر یک اصل مشترک توافق دارند: حفظ حق دفاع طرفین و جلوگیری از غافلگیری در دادرسی. افزایش ظرفیت‌های توافقی و بهره‌گیری از کنترل‌های زمانی و هزینه‌ای مشابه اصلاحات جکسون، می‌تواند الگوی مناسبی برای بازنگری در قواعد اصلاح دعاوی در نظام ایران باشد.

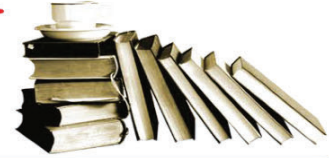
نتیجه‌گیری

امور موضوعی از اهمیت بالایی در فرآیند دادرسی مدنی برخوردار هستند، چرا که پایه ادعاها، دفاع‌ها و ارائه ادله اثبات دعوی را تشکیل می‌دهند و به‌طور مستقیم بر صدور حکم، عدالت ماهوی، امنیت حقوقی و کارایی دادرسی تأثیر می‌گذارند. در هر دو نظام حقوقی ایران و انگلستان، مفاهیم امور موضوعی دارای شباهت‌های بنیادین است؛ ارائه و اثبات آن‌ها عمدتاً بر عهده طرفین دعویست و ارزیابی نهایی و صدور حکم بر عهده دادگاه قرار دارد.

با توجه به اصولی مانند اصل تسلط طرفین (اصل تسلیط) و اصل تناظر، طرفین دعوی این حق را دارند که امور موضوعی خود را تغییر دهند. این تغییر می‌تواند صرفاً در راستای تقویت موضع صورت گیرد، به عنوان مثال زمانی که واقعیت‌های اولیه کافی نباشد، یا طرف مقابل دفاع قوی‌تری ارائه کرده باشد و نیاز به افزودن امور موضوعی تکمیلی باشد. همچنین تغییر امور موضوعی می‌تواند در قالب تغییر موقعیت دعوی یا اصلاح دعوی انجام شود، به نحوی که عناصر دعوی دستخوش تغییر گردد. در هر دو نظام، این امکان وجود دارد، اما محدودیت‌ها و چارچوب‌های اجرایی متفاوت است.

در نظام حقوقی ایران، شرایط تغییر امور موضوعی، به هدف تغییر بستگی دارد. اگر هدف صرفاً تقویت موضع باشد، محدودیت و تشریفات خاصی اعمال نمی‌شود. اما در صورتی که هدف تغییر موقعیت دعوی یا تغییر عناصر آن باشد، تغییر امور موضوعی تابع تشریفات تغییر عناصر دعوی است و در این راستا، ارائه امور موضوعی جدید نیز محدودیت‌های قانونی مشخص دارد.

در نظام حقوقی انگلستان، تغییر امور موضوعی بر اساس زمان انجام آن (قبل یا بعد از ابلاغ به خواننده) متفاوت است. تغییرات قبل از ابلاغ توسط خواهان از انعطاف‌پذیری گسترده‌ای برخوردار است، زیرا خواننده هنوز وارد فرآیند دادرسی نشده است. اما تغییر امور موضوعی پس از ابلاغ، تنها در دو حالت ممکن است: یا با توافق و رضایت تمامی اصحاب دعوی، یا با اجازه و مجوز دادگاه. این چارچوب انعطاف‌پذیر در عین حال، حفظ عدالت شکلی و جلوگیری از تأخیر و سوءاستفاده را نیز تضمین می‌کند.



به طور کلی، بررسی تطبیقی نشان می‌دهد که هر دو نظام، ضمن تأکید بر حق اصحاب دعوی در تغییر امور موضوعی، محدودیت‌ها و مرزبندی‌هایی را برای حفظ عدالت، نظم دادرسی و حقوق طرف مقابل وضع کرده‌اند. تفاوت اصلی این دو نظام در حدود، شرایط و سازوکارهای اجرایی تغییر امور موضوعی است؛ حقوق ایران در تغییرات بنیادی سخت‌گیرانه‌تر و مبتنی بر تشریفات است، در حالی که حقوق انگلستان انعطاف‌پذیری بیشتری، به ویژه در مرحله پیش از ابلاغ، ارائه می‌دهد.



منابع و مأخذ:

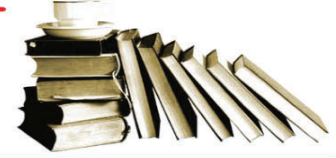
منابع فارسی:

- السان، مصطفی. محمودی، نصیبه. (۱۳۹۷). مطالعه تطبیقی اصل تغییرناپذیری دعوی حقوقی در حقوق ایران و امریکا. مطالعات حقوق تطبیقی، ۹(۲)، ۴۷۳-۴۹۱.
- افتخار جهرمی، گودرز. دنکوب، ابوالفضل. (۱۳۹۱). نقش اصحاب دعوی در امور موضوعی. فصلنامه تحقیقات حقوقی، ۱۵ (ویژه‌نامه شماره ۸)، ۹-۴۰.
- دریائی، رضا. کربلائی آقازاده، مصطفی. (۱۳۹۷). تحلیل فقهی و حقوقی جایگاه «توصیف» امر موضوعی در دادرسی مدنی. آموزه‌های فقه مدنی، ۱۰(۱۸)، ۱۲۷-۱۵۰.
- غمامی، مجید. اشراقی آرانی، مجتبی. (۱۳۸۹). تفکیک امر حکمی از امر موضوعی در دادرسی مدنی؛ تبیین نظریه عمومی. مطالعات حقوق خصوصی، ۴۰(۲).
- حیاتی، علی‌عباس. (۱۳۹۷). آیین دادرسی مدنی در نظم کنونی (چاپ ششم). انتشارات میزان.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۸۸). ترمینولوژی حقوق (چاپ دوم). گنج دانش.
- جعفری ندوشن، علی‌اکبر، صمدی، مرتضی، مختاری چهاربری، علی. (۱۴۰۰). آثار تفکیک امور حکمی از امور موضوعی در دادرسی اسلامی. مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۱۳(۲۵)، ۱۵۳-۱۷۶.
- کیهان، محسن، حیدری، سیروس. ماندگار، مصطفی. (۱۴۰۰). دخل و تصرف در موضوع (خواستہ) دعوی مدنی. مطالعات فقه اقتصادی، ۳ (ویژه‌نامه: جستارهای نوین فقه و حقوق)، ۱۴۱-۱۶۰.
- شمس، عبدالله. (۱۳۹۳). «سبب»، امور موضوعی و توصیف آن‌ها در دعوی مدنی. فصلنامه تحقیقات حقوقی، ۱۷(۶۵)، ۱-۲۴.
- شمس، عبدالله، تقی‌زاده، ابراهیم، میرحاجی، کامران. (۱۳۹۷). طرح امور موضوعی و آثار آن در دعوی. مجله حقوقی دادگستری، ۸۲(۱۰۳).
- شمس، عبدالله. (۱۳۹۴). آیین دادرسی مدنی دوره بنیادین (جلد دوم، چاپ سی و دوم). انتشارات دراک.
- شمس، عبدالله. (۱۴۰۲). آیین دادرسی مدنی دوره پیشرفته (جلد سوم، چاپ سی و هشتم). انتشارات دارک.
- توکلی، محمدمهدی. (۱۴۰۲). آموزش جامع آیین دادرسی مدنی (جلد ۱، چاپ پانزدهم). انتشارات مکتوب آخر.
- هرمزی، خیرالله. (۱۳۹۵). تغییر نحوه دعوی در دادرسی مدنی (مطالعه تطبیقی حقوق ایران و فرانسه). مطالعات حقوق خصوصی، ۴۶(۴).



منابع لاتین:

- Black, H. (2004). *Law dictionary* (8th ed.). New York: West Publishing Co.
- Goldbach, T. S., & Hans, V. P. (2014). Juries, lay judges, and trials. Cornell Law School.
- Jackson, R. (2010). Review of civil litigation costs: Final report. Judiciary of England and Wales.
- Levy, Prof. (1957). Judicial review of fact questions. *Harvard Law Review*, 70(Apr).
- Law, C. (2016). *The common law and civil law traditions*.
- Speed, J., & Lanzkron, L. (2022, May 1). Rules of Evidence (Civil Proceedings) in the UK (England & Wales): Overview. Bird & Bird LLP. Practice note: overview. England, United Kingdom, Wales.
- Barone, P. (2023, January 31). What's the difference between a question of law and a question of fact? *Barone Defense Firm*. <https://www.baronedefensefirm.com/blog/what-is-the-difference-between-a-question-of-law-and-question-of-fact/>
- Clifford Chance. (2013, March 19). *The Jackson reforms: What they mean for English commercial litigation*. <https://www.cliffordchance.com>
- Cornell Law School. (2002). Genuine issue of material fact. *Legal Information Institute*. https://www.law.cornell.edu/wex/genuine_issue_of_material_fact
- Ellis, H. (2023). Cause of action. *Hallellis*. Retrieved February 3, 2026, from <https://hallellis.co.uk/cause-of-action/>
- Ellis, T. (2024, July 3). Litigation brief: An overview of CPR Part 17 amendments to statements of case. *AI Law*. <https://ai-law.co.uk/litigation-brief-an-overview-of-cpr-part-17-amendments-to-statements-of-case/>
- Gard's Insights. (2014, April 7). Jackson reforms - Changes to the English Civil Procedure Rules. <https://gard.no/insights/jackson-reforms-changes-to-the-english-civil-procedure-rules>
- Gatehouse Law. (2022, February 10). Adding parties to a claim: Pre- and post-service regimes. *Gatehouse Law*. <https://gatehouselaw.co.uk/adding-parties-to-a-claim-pre-and-post-service-regimes/>
- Go Legal. (2025, June 11). Amend particulars of claim UK: CPR process, permission & strategy. <https://go-legal.co.uk/amend-particulars-of-claim-uk-cpr-process-permission-strategy/>
- Griffiths, R., & Keeble, R. (2023, April 19). The April CPR update: Important changes. *Deloitte Legal Briefs*. <https://legalbriefs.deloitte.com/post/102id1e/the-april-cpr-update-important-changes>
- Kingsley Napley. (2014, April 17). Case update: The Court's approach to amending particulars of claim in light of the Jackson reforms. <https://www.kingsleynapley.co.uk/insights/blogs/dispute-resolution-law-blog/case-update-the-courts-approach-to-amending-particulars-of-claim-in-light-of-the-jackson-reforms>
- Open University. (2009). Judicial decision making. *OpenLearn*. <https://www.open.edu/openlearn/society-politics-law/law/judicial-decision-making/content-section-3.3>



- Pearl, P. (2001, May 11). Benchmarks – amending statements of case – how to amend without pain and in compliance. *The Law Gazette*. <https://www.lawgazette.co.uk/news/benchmarks-amending-statements-of-case-how-to-amend-without-pain-and-in-compliance-/21674.article>
- Rawet v. Daimler AG, [2022] EWHC 235 (QB) (Eng.). <https://www.judiciary.uk/wp-content/uploads/2022/07/QB-2021-003567-Rawet-v-Daimler-Judgment.pdf>
- vLex. (n.d.). Cobbold v. London Borough of Greenwich. Retrieved February 3, 2026, from <https://vlex.co.uk/vid/cobbold-v-london-borough-806872165>



Amendment of Factual Matters in Civil Proceedings in the Legal Systems of Iran and England

Abstract

Factual matters may be regarded as a set of raw data and objective events presented by the parties to a dispute (claimant and defendant) in the course of proceedings. In both the Iranian and English legal systems, the amendment of factual matters is permissible in light of principles such as the principle of party control over the proceedings and the adversarial principle, and the purpose of such amendment may be to strengthen a party's procedural position or to alter the position of the claim. The principal difference between these two systems lies in the scope and conditions governing the exercise of such amendments. In English law, greater flexibility exists, and the range of permissible amendments varies depending on whether they are made before or after service of the claim form. By contrast, in the Iranian system, where the amendment of factual matters entails a transformation in the essential elements of the claim, it is subject to limitations and strict regulations. This distinction reflects differing legal approaches to case management and to preserving the balance between the parties' right of defense and the coherence of the judicial process.

Keywords: Factual Matters; Civil Proceedings; Strengthening Position; Alteration of Position; Service of Process.